

هیئت ویژه حل مسائل کردستان

گفت‌وگو با آقای مهندس هاشم صباغیان

□ بسم الله الرحمن الرحيم. از تلاش شما بسیار ممنونیم. برادر عزیزم آقای لطف‌الله میثمی همیشه مبتکر چنین آثاری بوده‌اند و این آثارند که همیشه باقی می‌مانند، چیزی که در این راستا مهم است این است که همیشه بعضی از واقعیت‌هایی که اتفاق می‌افتد باید بازگو شود، اما هنوز هم فضای امن برای بازگویی این واقعیت‌ها وجود ندارد. اولین بار در سال ۱۳۶۷ که بازداشت شدم سؤالاتی درباره کردستان کردند که گفتم حاضر به پاسخگویی نیستم. آنان هم دیگر نسبت به این مسئله پی‌گیر نمی‌شدند و یا این‌که حتی در سال ۶۹ که ما در زندان زیر فشار بودیم، به خاطر مسائل دیگر، از این مسائل به آسانی رد می‌شدند. من معتقدم مسائل کردستان اصولاً دارای ابعاد بسیار وسیع و عمیقی است و یک کار کارشناسانه از جهات مختلف لازم دارد، چه از نظر جامعه‌شناختی و چه از نظر مسائل سیاسی. اگر یک کرد چنین مأموریتی را داشت و در آن هیئت (۱) بود، به نظر من خیلی مسائل را دقیق‌تر و جامع‌تر می‌توانست ببیند. اما من اولین باری بود که با این دیدگاه به کردستان رفته بودم.

در کل اگر بخواهیم درباره مسائل کردستان و هیئت حسن‌نیت در آن دوران صحبت کنیم، باید از چند جهت آن را بررسی کنیم. نخست این‌که ترکیب و هدفش چه بود؟ و چقدر توانست مفید و مؤثر واقع شود؟ و دیگر این‌که من به‌عنوان یک مسئول که به این مناطق رفتم، برداشتم از مسائل و مشکلات منطقه کردستان چه بوده‌است؟ مسئله دیگر این است که ما به‌عنوان یک آدم سیاسی وقتی به چالش‌ها در کردستان نگاه می‌کنیم، باید ببینیم این چالش‌ها تا چه اندازه اصالت داشته؟ و چه قدر دست‌پرورده استعمار بوده؟ به عبارت دیگر چالش‌های حرکت کردستان را به‌عنوان آدمی که مدتی آنجا رفت‌وآمد داشته و برخورد داشته، چگونه تقسیم‌بندی و اظهارنظر کنیم؟ سؤال دیگر این است که اصولاً مسئله کردستان یکی از معضلات و مسائل ما بوده یا نه؟ چه در رژیم گذشته، چه در زمان انقلاب؟ در اوایل انقلاب مشکلات فراوانی داشتیم. آیا کردستان هم یکی از مسائل اساسی آن زمان بوده یا نه؟ این‌که می‌گویم مشکل اساسی، به هر حال بعد از پیروزی انقلاب، به جهات مختلف سعی شد که انقلاب را با شکست مواجه کنند؛ از دیدگاه‌های مختلف، از مناطق جغرافیایی مختلف و... آیا حرکت کردستان هم یک حرکت ناسیونالیستی کرد بود؟ یا این‌که نه، حرکتی بود که می‌خواست از حرکت ناسیونالیستی کرد در جهت شکست انقلاب استفاده کند؟ طبیعتاً اگر بخواهیم این مسائل را بازگو کنیم، از حد و حوصله این مطلب و مصاحبه خارج است.

■ جناب‌عالی به‌عنوان یکی از فعالان سیاسی در دهه‌های اخیر کشور، خصوصاً در عرصه مبارزه آزادیخواهانه توأم با دینداری از شاخص‌ترین‌ها هستید، آیا اصولاً جریان‌هایی که شما به آنها وابسته بودید، قبل از پیروزی انقلاب، به‌طور مشخص دغدغه‌ای نسبت به مسائل مناطق کردنشین داشته‌اید یا خیر؟ یا نخبه‌های کرد ارتباط داشته‌اید؟ آیا جریان شما سعی کرد با کردستان و یا با دیندارهای آن سامان هم ارتباط برقرار کند؟

□ نخیر. نهضت آزادی ایران هیچ برنامه یا تحلیلی نسبت به منطقه کردنشین نداشت، تا آنجا که به‌خاطر دارم، تشکیلاتی هم در مناطق کردنشین نداشت. یک سری علاقه‌مندان خصوصاً بیشتر در کرمانشاه، در کردستان و مهاباد و... داشت. مثلاً در کرمانشاه مرحوم آیت‌الله جلیلی که دستگاه خیلی برایش مشکلات ایجاد کرد و منزوی‌اش کردند، با مرحوم بازرگان و دیگران، به‌عنوان یک مسلمان مبارز رابطه داشت. آقای مفتی‌زاده هم که خودش را در آنجا سمبل طرفداران دکتر شریعتی و مروج افکار ایشان می‌دانست، می‌شنیدیم که در بعضی جلسات نهضت که آن موقع تشکیل می‌شد، شرکت داشته است. مفتی‌زاده بعد از انقلاب می‌گفت من شریعتی منطقه کردستان هستم، واقعاً هم جوان‌هایی



اشاره: آقای مهندس هاشم صباغیان، متولد ۱۳۱۶ فارغ‌التحصیل رشته مهندسی راه و ساختمان در مقطع کارشناسی ارشد (۱۳۴۰) از دانشگاه تهران است. وی از اعضای فعال انجمن اسلامی دانشجویان در دوران دانشجویی بوده و چهار بار در دوران طاغوت به زندان رفته که اولین آن در سال ۱۳۳۹ و آخرین بار سال ۱۳۵۷ بوده است. ایشان عضو انجمن اسلامی مهندسين ايران و عضو شورای مرکزی و دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران بوده است. همچنین در سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۹ و ۱۳۷۶ نیز زندانی شد. وی کارمند بازنشسته سازمان ملی زمین و مسکن و عضو هیئت پنج نفری مربوط به اختصاصات نفت جنوب همراه آقایان مهندس بازرگان، مهندس کتیرایی، مهندس حسینی و حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی بوده و همچنین مسئولیت‌های مهمی مانند سمت معاونت نخست‌وزیر دولت موقت، وزیر کشور دولت موقت و نمایندگی مردم تهران در اولین دوره مجلس شورای اسلامی را برعهده داشته است.



هم من و هم آقای مهندس
 سحابی، به این نتیجه
 رسیدیم و با کسانی که در
 آنجا آمده بودند
 صحبت کرده بودیم که
 باید یک هیئت
 با اختیارات به منطقه
 کردستان برود.
 بنابراین دولت برحسب
 نیاز آن منطقه سه وزیر را
 تعیین کرد.
 یکی وزیر دفاع (چمران)
 یکی وزیر کشور که بنده
 باشم و یکی هم وزیر
 برنامه و بودجه
 (آقای سحابی)
 آقای فروهر هم
 به دلیل این که قبلاً
 با این هیئت‌ها رفته بود
 و آشنایی با این منطقه
 داشت، انتخاب
 شده بود.

که دور خودش جمع کرده بود علاقه‌مندان به تفکر دکتروشریتی بودند و یک سازمان‌های کوچکی هم به این عنوان سازماندهی کرده بود. بنابراین نهضت آزادی به طور خاص قبل از انقلاب تحلیل و دیدگاه خاصی از مناطق کردنشین نداشت. در سه دوره‌ای هم که قبل از انقلاب در زندان بودم یادم نمی‌آید که با کسی از مناطق کردنشین هم‌بند شده باشم. در زندان قصر هم، غنی بلوریان با ما نبود. ما در بند چهار بودیم و او در بند سه بود.

■ بعد از انقلاب چه طور شد که شما با مسائل کردستان درگیر شدید؟ قبل از وزارت کشور هم آیا این ارتباط برقرار شد؟ و اگر ارتباط برقرار شد چه موقع بود؟ به پیشنهاد چه کسی و چه نتایجی داشت؟ به هر حال بعد از انقلاب چه طور درگیر قضیه شدید؟

□ درگیر شدن با مسئله کردستان به دلیل مسئولیت بود، وقتی من وزیر کشور شدم به دلیل مسئولیت من از تیرماه ۵۸ به طور مستقیم درگیر مسئله کردستان شدم و قبل از آن هم چون معاون نخست‌وزیر بودم، به طور غیرمستقیم با مسائل کردستان درگیر بودم.

■ مشخصاً چه رویدادی سبب درگیری شما با مسائل کردستان شد؟

□ باید کمی به عقب برگردیم. به طور خلاصه بعد از پیروزی انقلاب در کردستان اغتشاش‌هایی شد و مشکلاتی به وجود آمد. طرح‌هایی را کردها مطرح می‌کردند، ما می‌گفتیم خودگردانی، آنها می‌گفتند خودمختاری. اغتشاشات بالا گرفت. مرحوم دکتر چمران به کردستان رفت. هنوز سپاه تشکیل نشده بود و دولت مرکزی احساس کرد که اغتشاش کردستان برای انقلاب ایجاد خطر می‌کند. بعد از پیروزی انقلاب، حرکت‌ها در کردستان خیلی تند بود، هنوز دولت موقت انسجام پیدا نکرده و ارگان‌های استوار نشده و انتصابات هنوز درست انجام نشده بود.

■ احزاب غیرکرد مانند چریک‌های فدایی خلق و کمونیست‌ها هم آنجا بودند؟

□ بله، بودند. کومله هم که از خود کردها بود آنجا بود. حزب دموکرات و کسانی که از زندان آزاد شده بودند (مثل غنی بلوریان) به آن منطقه رفتند. ملازهی و... هم آنجا بودند. وقتی اغتشاش بالا گرفت، در رأس مسائلی که در دولت موقت مطرح می‌شد بحث کردستان بود. ما در مناطق دیگر کشور مثل سیستان، بلوچستان، خوزستان هم این خطرات را داشتیم. اما در هیچ کدام از این جاها مثل کردستان احساس خطر نمی‌کردیم. چون در جاهای دیگر دولت مرکزی قدرت داشت. اما در منطقه کردستان دولت مرکزی قدرت نداشت. حتی یک استاندار قوی هم نداشت. در خوزستان تیمسار مدنی استاندار بود و چندان ترسی از حرکت‌های تجزیه‌طلبانه هم نداشت. در سیستان و بلوچستان هم همین طور. اما در کردستان این طور نبود. اولین کسی که به کردستان رفت دکتر چمران بود. حدوداً در اسفند و فروردین به کردستان رفت و مطالعه کرد و تشخیص داد باید برخورد چریکی شود. چون حرکت کردها هم چریکی بود و تنها کسی که در آن موقع دوره چریکی دیده بود دکتر چمران بود. دکتر چمران خیلی تیز و باهوش بود. هنوز جنگ‌های کردستان شروع نشده بود. اما واقعا حدس زده بود که آنها جنگ‌های چریکی خواهند کرد. نمی‌دانم با چه تشخیصی این نتیجه را گرفته بود. در فروردین ماه ۵۸ که در کردستان کار بالا گرفت، مرحوم طالقانی و آقای صدر حاج‌سیدجوادی و مرحوم دکتر بهشتی و... به آنجا رفتند. اگر شما این شخصیت‌هایی که مأموریت پیدا کرده و به آنجا رفتند را به یاد بیاورید، اهمیت مسئله کردستان برایتان مشخص می‌شود. یعنی چهار، پنج نفر از شاخص‌ترین افراد با نظر امام خمینی به آنجا رفتند منتها نظر آقای طالقانی بر آن جمع غالب بود. حتی بنی صدر هم رفت.

■ با هیئت حسن نیت می‌رفتند؟

□ نه، هنوز هیئت حسن نیت مطرح نبود. با نیت خوبی رفتند که مردم کرد را به اهداف انقلاب جذب کنند. مرحوم طالقانی مسئله شوراها را آنجا مطرح کرد و حتی انتخاباتی در سنج‌انجام شد و آرای هم گرفته شد. اما وقتی از آن سفر برگشتند، حادثه پاره‌پاره اتفاق افتاد.

■ قبل از وارد شدن به حادثه پاره، چند حادثه دیگر هم قابل توجه است. اولاً از ۲۳ بهمن، شهربانی مه‌باد خلع سلاح می‌شود. در ۳۰ بهمن آقای فروهر، آقای آیت‌الله نوری و... برای بحث و گفت‌وگو رفتند، که هم در روزنامه‌های وقت و هم در خاطرات سران احزاب کرد آمده.

پادگان مهاباد در ۳۰ بهمن خلع سلاح می‌شود که این حادثه بسیار مهم است. حادثه دیگر این که در نیمه اسفند اولین میتینگ مسلحانه حزب دموکرات با حضور چندین هزار نفر در مهاباد برگزار می‌شود که به هر حال نشان دهنده قدرت این حزب است. حادثه سوم که باز هم حائز اهمیت است درگیری سنندج است. بین طرفداران آقای مفتی زاده و فرمانده پادگان، آقای صفدری و حضور آقای طالقانی.

حادثه بعدی که دقیقاً یک ماه بعد رخ داد، ماجرای نقده است که کشت و کشتار اتفاق می‌افتد. حادثه بعدی، حادثه مریوان است که کم‌کم آرایش نیروهای سیاسی کرد را در منطقه دارد به صورت عینی در دسترس مقامات و دولت مرکزی قرار می‌دهد که متوجه فضای پیچیده کردستان باشند. در این فضا است که کم‌کم زمینه درگیری‌های بیشتر پیش می‌آید و ماجرای مریوان کم‌کم کشیده می‌شود به سمت پاوه. آیا در این حوزه با این متغیرهای بی‌درپی، تا قبل از ماجرای پاوه، دولت موقت یک کار کارشناسی انجام داده بود؟

□ در این قسمت‌ها که برشمردید من هم مطلع هستم. اما خودم هیچ نقشی نداشتم. دلیلش هم این است که من آن موقع معاونت امور انتقال نخست‌وزیری را داشتم و با حجم کاری مجموعه، اصلاً فرصت این که در این حالت بتوانم کاری برای کردستان بکنم، نداشتم. فقط یا در هیئت دولت مطرح می‌شد یا خبرهایش می‌آمد. حجم کاری ما طوری بود که حتی منزل هم نمی‌رفتیم. رختخواب برده و در نخست‌وزیری می‌خوابیدم. من خودم باید ده ارگان رژیم شاهنشاهی را منحل می‌کردم، وزارت دربار، حزب رستاخیز، سازمان شاهنشاهی و... ولی آن چیزی که همیشه در هیئت دولت مطرح بود، همان بود که گفتم. هیئت دولت هم فرصت کار کارشناسی نداشت. چون مشکلات مملکت خیلی زیاد بود ولی همیشه در هیئت دولت مشکل کردستان مطرح بود که مشکل حاد است و با مشکلات دیگر فرق دارد و قابل مقایسه نیست. از اول پیروزی انقلاب مطرح بود که مشکل کردستان از محدوده شهرهای کردنشین ما خارج است. یعنی هم کردهای عراق مطرح بودند، هم کردهای ترکیه.

■ چرا پیش از درگیری‌های کردستان، دست‌کم آگاهی‌سازی، اطلاع‌رسانی، سخنرانی یا تحلیلی در این باره ارائه نشد که مثلاً جلال طالبانی از ایران و مناطق کردنشین ایران چه می‌خواهد، یا نه، احزاب چپ ایران که دارند مسلحانه به سمت کردستان مهاجرت می‌کنند، چه در سر دارند، وجود ندارد؟ چرا بعد از شلیک گلوله و آن خونریزی‌هاست که تازه حساس می‌شویم؟

□ نه، حساس بودیم. همان رفتن آیت‌الله طالقانی و همراهانش هشدارهایی بود که آنجا داده شد. یعنی این استراتژی در دولت اتخاذ شد که برخورد با کردها نباید مسلحانه باشد. اگر چه جریانات کرد و غیر کرد حاضر در کردستان می‌خواستند برخورد را مسلحانه کنند، اما در دولت، حتی در حضور مرحوم امام خمینی، وقتی نظرات گفته می‌شد، هیچ اشاره‌ای به جنگ مسلحانه نمی‌شد و حتی توصیه می‌شد از آن پرهیز شود.

■ درباره دکتر چمران چه، که فرمودید اشاره به جنگ مسلحانه داشته است؟

□ این بعد از آن بود که جریان حادثه شد. این بحث‌هایی که من می‌کنم از بهمن ۵۷ تا خرداد ۵۸ است. در این چهارماه که دولت موقت تازه می‌خواهد اداره مملکت را در دست بگیرد و ارگان‌هایش را سازمان بدهد، با چنین گرفتاری بزرگی روبه‌روست. در برخورد با این بحران حاد یک عده - حتی در ارتش - این پیشنهاد را داشتند که تا اینها قدرت نگرفته‌اند، برخورد مسلحانه کرده و آنها را از بین ببریم. این، دیدگاهی در ارتش یا دخالت دست‌های مرموز بود؟

□ یک دیدگاه بود. مملکت را در خطر می‌دیدند. ارتش نمی‌توانست کار تبلیغاتی و آگاهی‌رسانی سیاسی کند، اما آنها می‌گفتند اگر اجازه بدهید ما با نیروی نظامی خود غائله کردستان را بخوابانیم. این را به طور خاص تیمسار قرنی به مرحوم امام خمینی گفت و این اجازه را خواست. اما من خودم شاهد بودم که امام گفت: "من نمی‌خواهم خون از دماغ هیچ کس بریزد."

■ پس در واقع گروه فشار برای عمل نظامی ارتش بود؟



این هیئت از سوی همه جناح‌ها تأیید شد و قدرت داشت؛ یعنی حرفی که ما آنجا می‌زدیم جنبه قانونی داشت. فرض کنید می‌خواستیم برای فرهنگی‌ها امکانات فراهم کنیم. همان‌جا که تصویب می‌کردیم اجرا می‌شد.

هر بودجه‌ای را که می‌خواستیم در اختیار داشتیم.

چون نماینده برنامه و بودجه نیز با ما بود.

اسم واقعی هیئت، "هیئت ویژه حل مسائل کردستان" بود،

ولی کردها آن را هیئت حسن نیت نامیدند.

ما هم می‌گفتیم سوءنیتی در کار نیست که ما هیئت حسن نیت باشیم



حضور مهندس بازرگان
اثر خوبی گذاشت. آرامش
را هم به منطقه آورد. پس
از مجموعه مطالعاتی که ما
انجام دادیم به این نتیجه
رسیدیم که برخورد با
کردها هم باید با قدرت
باشد هم با رحمت. هم
بدانند ما ضعیف نیستیم
و هم این که می خواهیم
محرومیت های گذشته
کردستان را جبران کنیم.
اعم از مسائل فرهنگی و
عمرانی. مثلاً مهاباد یک
مجموعه کشت و صنعت
داشت. تصمیم گرفتیم آن
را دایر کنیم. برای
نیروهای آنجا کار ایجاد
کنیم. برای این کار یادم
نیست در چه تاریخی،
آمدیم با مرحوم امام مطرح
کردیم که اطلاعاتی هشت
ماده ای معروف را ایشان
دادند و بعد از اعلام شدن
آن در رادیو، در شهرهای
کردستان جشن گرفتند.

بله، مرحوم قرنی می گفت الآن که هنوز رشد نکرده اند باید با آنها مبارزه کنید و از بین ببریمشان خصوصاً فکر کنم بعد از غارت پادگان مهاباد این مطلب را می گفت.

■ چرا دولت موقت با توجه به آرایش نیروهای سیاسی کرد در کردستان، جریان مفتی زاده که به انقلاب نزدیک تر بود را تقویت نکرد؟

□ به نظر من حق بود که این کار سیاسی را می کرد، یعنی گروه مفتی زاده و برخی دیگر از گروه های سیاسی را تقویت می کرد. در مورد کردستان گزارش دادند که عده ای از علمای اهل تسنن در اختیار ساواک بودند. اهل تسنن گرفتن وجوهات و غیره ندارند. بنابراین باید از یک محلی تأمین می شدند و بخشی از این تأمین را ساواک انجام می داد که وقتی ما مطلع شدیم و حتی لیست آن دستمان آمد، دیدیم که این کار الآن هم ضرورت دارد. از اداره اوقاف، آقای میناچی، این لیست را در آوردند و همان کمک ها را انجام دادند. قاعدتاً در سال ۵۸ بود که تصویب شد و اداره اوقاف مسئول پرداخت آن شد.

■ مرحوم طالقانی می گفت به آقای بازرگان گفتم که مواجب اینها را قطع نکنید، اهل سنت رسمشان است که از دولت پول بگیرند و آن را بد نمی دانند و بازرگان جواب داده بود که آخر با کدام رقم بودجه. این کار منطقی نیست و بلافاصله پس از انقلاب این مواجب قطع شده بود.

□ البته این مسئله خیلی مهمی نبود. مهندس بازرگان هم به این مسئله پرداخت و بالاخره پول به آنها پرداخت شد. منتها از بودجه دولت این کار را انجام نداد. چون این امکان وجود نداشت. قبل از انقلاب مردم به خاطر شرایط، پول ها را از بانک ها به منازل منتقل کرده بودند و اگر بانک ها را بررسی می کردیم، در واقع ورشکسته بودند. ملی شدن بانک ها را به همین دلیل انجام دادیم. در این حالت کافی بود یک بانک اعلام کند که ورشکسته است و نمی تواند چک های مردم را پرداخت کند تا بقیه بانک ها هم به همین ترتیب اعلام ورشکستگی کنند. دولت با مشکل کم پولی روبه رو بود. یکی از نطق های مهندس بازرگان این بود که مردم پول هایشان را بیاورند بانک و مطمئن باشند. با این نطق بود که مردم پول هایشان را به بانک ها آوردند. ضمناً امام دستور داد آستان قدس دولت را از نظر مالی کمک کند. آقای طیبی کسی بود که مسئولیت یکی از پول دارترین محل های غیردولتی را داشت. جالب است بدانید که آن وقت آستان قدس ۱۰۰ میلیون تومان پرداخت کرد و با آن ۱۰۰ میلیون تومان دولت مشکل خود را تا حدودی برطرف نمود و البته بعداً به صورت وام پرداخت نمود. این بود که بعد از یک یا دو ماه تأخیر با نظر آقای طالقانی مستمری علمای اهل سنت دوباره برقرار شد. یعنی علت آن که دولت موقت کار فرهنگی، اطلاع رسانی مناسبی را نکرد، این بود که مشکلات زیادی داشت. اما اگر تحلیل می کرد می توانست مشکلات کردستان را بهتر حل کند. یکی از دلایل هم این بود که دولت موقت به اندازه رهبر انقلاب و شورای انقلاب، قدرت نداشت. شورای انقلاب خیلی موافق با این مطلب نبود و موافق برخورد قاطع تر بودند و نظرات مهندس بازرگان را کمتر تأیید می کردند.

■ شورای انقلاب چه کسانی بودند؟

□ قطب زاده، بهشتی، بنی صدر، طالقانی، باهنر، هاشمی رفسنجانی، خامنه ای، موسوی اردبیلی، منتظری و... ولی در مجموع نظر شورای انقلاب با نظر دولت موقت هماهنگ نبود.

■ من در مطالب مرحوم چمران هم دیدم که نکاتی نسبتاً انتقادی به دولت دارد و می گوید فرصت ها را با گفت و گو مقداری از دست داده ایم.

□ مرحوم چمران هم خیلی معتقد به مذاکره نبود و می گفت من رفته ام مطالعه کرده ام و می دانم. شما اینجا نشسته اید و براساس اخباری که می رسد تصمیم می گیرید. اخباری هم که می رسید چندان درست نبود یا همه اش درست نبود. هر کسی به هر طریقی که می خواست وقت می گرفت و خبر می داد. حالا از روی دلسوزی و یا اگر چند تا هم از روی سوءنیت بود، خدا می داند. اخبار زیادی هم نبود. بدیهی است وقتی شما اخبار غلط داشته باشید، تحلیل هم غلط درمی آید.

■ دقیقاً کی خودتان با مسئله کردستان برخورد مستقیم داشتید؟

□ اولین راهکار ما این بود که باید هیئتی با اختیار تام برود و مسائل کردستان را بررسی کند.

■ این پیشنهاد شما بود؟

وقتی ما آمدیم تهران، گفتیم که باید با مردم مهاباد نیز وارد گفت‌وگو شد تا ثابت کنیم ما برای کمک آمده‌ایم، بلکه احزاب مسلح‌اند که نیت سوء برای شما دارند. عده‌ای از فرهنگی‌ها و روشنفکرها با ما در این کار موافق بودند. اما امکان کار تبلیغاتی در بین بقیه نداشتند. سپاه هم چون تازه تشکیل شده بود کاری انجام نداده بود و فقط درگیری‌های کوچکی رخ داد و از هر دو طرف کشته شده بودند. هر خانواده کافی بود کشته‌ای داده باشد تا این یک عقده بشود تا با دولت مرکزی دشمنی کنند و به این ترتیب مردم کمتر می‌توانستند حرف دولت مرکزی را بپذیرند. در تهران تصمیم گرفتیم که آقای مهندس بازرگان را ببریم

بله، در دوران مسئولیت وزارت کشور. بعد از بررسی‌ها، هم من و هم آقای مهندس سبحانی، به این نتیجه رسیدیم و با کسانی که در آنجا آمده بودند صحبت کرده بودیم که باید یک هیئت با اختیارات به منطقه کردستان برود. بنابراین دولت برحسب نیاز آن منطقه سه وزیر را تعیین کرد. یکی وزیر دفاع (چمران) یکی وزیر کشور که بنده باشم و یکی هم وزیر برنامه‌بودجه (آقای سبحانی) آقای فروهر هم به دلیل این که قبلاً با این هیئت‌ها رفته بود و آشنایی با این منطقه داشت، انتخاب شده بود.

■ در این هیئت کسی در بین شما مسئول یا رئیس بقیه نبود؟

□ خیر. شورا بود. کسی به‌عنوان مسئول نبود. در هیئت تشخیص داده شد که چون چمران قبلاً درگیر ماجرای پاره پاره بوده (بعد از ماجرای پاره پاره) در جمع نباشد، بهتر است!

■ قبل از ادامه بحث، شما استاندار کردستان را عوض کردید؟

□ بله، به جای یونسی شکبیا را انتخاب کردم.

■ براساس چه معیاری؟

□ معتقد بودم باید اولاً کرد باشد. ثانیاً کرد ناسیونالیست و علاقه‌مند به ایران باشد. تحقیق که کردم ایشان در دادگستری بود و عملکرد خوبی داشت. یونسی هم برای آنجا ضعیف بود و شواهدی نشان می‌دهد که براساس افکار چپ خود عمل کرده بود. از شکبیا هم تعریف می‌کردند که انصافاً هم خیلی با من راه آمد.

■ چرا استاندار از تیم مفتی‌زاده و یارانش انتخاب نشد؟

□ تأییدش نمی‌کردیم. مفتی‌زاده شخصاً دارای خصوصیتی بود. می‌خواست در آنجا محوریت داشته باشد. مثلاً می‌گفت و نطق می‌کرد که "مصوبه شورای انقلاب در جیب من است. من هر چه بگویم، بحمدالله شورای انقلاب تصویب می‌کند." این منعکس شده بود. چون مسئله خیلی مهم بود تنها تصمیم من نبود. مفتی‌زاده چندبار هم آمده بود ملاقات که به دلیل ویژگی‌های شخصی، چندان مورد اعتماد نبود. مثلاً گزارش می‌داد که من این قدر اینجا تیم دارم، سازماندهی دارم، خیالتان راحت باشد. ما هم وقتی کسانی را می‌فرستادیم، می‌دیدیم این طور نیست. او در قسمتی از شهر سنندج نفوذ داشت، ولی در طبقات دیگر نفوذی نداشت و حتی روشنفکرهای کرد و ناسیونالیست هم به مفتی‌زاده اعتقاد نداشتند.

■ پس چه طور بود که در انتخابات شورای شهر سنندج، اولین انتخاب‌ها از تیم مفتی‌زاده بود در حالی که شهر به لحاظ نظامی در دست کومله بود؟

□ بله، در مسائل سیاسی، آن کسی که حرف اول را بزند کمی برنده است. مفتی‌زاده آن موقع در سنندج حرف اول را می‌زد. ولی هنوز وارد عمل نشده بود که اشکالاتش مشخص شود. پرچم اول را بر ضد کمونیست‌ها او برداشته بود. چون این کار را کرده بود، خواه‌ناخواه از کاندیداهای مورد حمایت او، حمایت شده و رای آوردند.

■ یعنی گرایش‌های ضد کمونیستی آن قدر قوی بود که هر کس پرچم ضد کمونیستی بلند می‌کرد رأی می‌آورد؟

□ بله، البته فقط در سنندج.

■ به نظر می‌رسد باید به نکاتی در مورد مفتی‌زاده در آن موقع توجه می‌شد:

۱- مخالف کمونیست‌ها و به‌دوش کشیدن اسلحه بود. ۲- به شدت ضد استبداد بود. ۳- نگاهش به درون و دینی بود. جمله‌ای معروف دارد که گفته بود "خودمختاری خواهی یک بحث دون شأن ماست. اگر قسط حاکم باشد خودمختاری بی‌معناست" (ایرادی که کومله به او می‌گرفتند، می‌گفتند او ضد خودمختاری است) این سه خصیصه می‌توانست به دولت موقت کمی کند که از آنها استفاده‌ای بشود چون بعداً دیدیم تمام یاران مفتی‌زاده قربانی کومله شدند. مانند نمکی‌ها، شبلی‌ها و خانواده جلالی‌زاده و... خودش هم بعداً به زندان افتاد. اگر آن تیم مفتی‌زاده تقویت می‌شد، دولت موقت تقویت نمی‌شد؟

□ ما ایشان را تضعیف هم نمی‌کردیم.

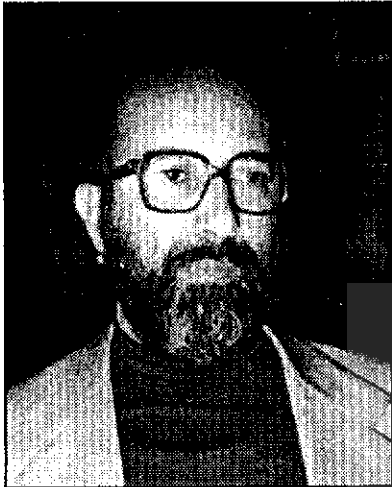
■ درست است. شما گفتید که مفتی زاده گفته بود که 'جواب‌ها توی جیب من است'، چون بعداً نتیجه نگرفت، کومله و دموکرات می‌گفتند پس چه شد؟ و او خودش هم اظهار شرمندگی می‌کرد که به اعتماد صحبت‌هایی که در تهران با شورای انقلاب کرده، چنین حرفی زده و چه اشتباهی کرده است. طبیعی است وقتی از جانب دولت موقت تقویت نشده، در آن فضا که آنها مسلح اند و این هم ضداسلحه است، نیروهایش کشته می‌شوند. آقای یونسی هم که با ایشان موافق نبود، گرچه با آمدن آقای شکبیا استاندار شما، با انتخاب حسن امینی (۲) به عنوان مشاور فرهنگی خودش بی‌تأثیر نبوده است.

□ ما هم که به عنوان هیئت رفیقیم، خیلی با جریان مفتی زاده همراهی داشتیم.

■ ماجرای پاوه که پیش آمد، آیت‌الله خمینی دستور دادند درگیری‌های پاوه تا ۲۴ ساعت باید تمام بشود و فردای جریان پاوه، حکمی دادند که نیروی نظامی حرکت به سمت سنندج را شروع کند، در حالی که استاندار انتخابی شما در مصاحبه‌ای با روزنامه نگارهای خارجی و داخلی از این موضوع ابراز حیرت کرد. گفت در سنندج خبری نیست. دعوایی نیست. این اعلان جنگ برای چه بود؟

□ گفتم که اخبار را اشتباه می‌دادند، مرحوم خمینی تصمیمی گرفته بودند که چندان مناسب نبود، بعد وقتی گفتند سنندج خبری نیست، جلویبش گرفته شد. در هر صورت انتخاب هیئت حسن نیت برای حل مسئله کردستان از نزدیک بود. ما پیشنهادهایی مطرح کردیم و ممکن بود که خطر هم تهدیدمان کند. در هر صورت پیشنهادهایی که در آن مقطع به نظرمان رسید مطرح کردیم و مورد تأیید بالاترین مقامات هم قرار گرفت.

اول هیئت حسن نیت در دولت انتخاب شد و به دلیل ماجراهای پاوه صلاح دیده شد دکتر چمران نیاید. ابتدا هیئت، سه نفره بود. مصوبه هیئت دولت این بود که اختیاراتش را به این هیئت داد. از آنجا که شورای انقلاب هم در آن مقطع نقش مجلس را داشت، این مصوبه هیئت دولت را تصویب کرد و امام نیز اختیارات خودشان را به آیت‌الله اشرافی دادند. بنابراین، این هیئت از سوی همه جناح‌ها تأیید شد و قدرت داشت؛ یعنی حرفی که ما آنجا می‌زدیم جنبه قانونی داشت. فرض کنید می‌خواستیم برای فرهنگی‌ها امکاناتی فراهم کنیم. همان‌جا که تصویب می‌کردیم اجرا می‌شد. هر بودجه‌ای را که می‌خواستیم، در اختیار داشتیم. چون نماینده بر نامه و بودجه نیز با ما بود. اسم واقعی هیئت، "هیئت ویژه حل مسائل کردستان" بود، ولی کردها آن را هیئت حسن نیت نامیدند. ما هم می‌گفتیم سوءنیتی در کار نیست که ما هیئت حسن نیت باشیم. اما آنها اصرار داشتند و ما در مصاحبه‌ها مرتب می‌گفتیم هیئت ویژه حل مسائل کردستان و آنها می‌گفتند هیئت حسن نیت. پیش از شروع به کار ما، اعدام‌های ناروای آیت‌الله خلخالی، جو را ملتهب کرده بود. به حساب خودش خواسته بود زهر چشم بگیرد. مثلاً برادری جای برادرش اعدام شده بود. آن روزها کمونیست‌ها عکس او را در روزنامه‌های آن موقع انداختند. خیلی برای انقلاب ناپسند بود. این فرد فلج بود و او را با برانکار آورده و اعدام کرده بودند. زن او برای دادخواهی نزد هیئت آمده بود (زیرا گفته بودیم هر کس می‌خواهد بیاید ملاقات هیئت و یک عده از خانواده آن اعدامی‌ها هم می‌آمدند) خیلی صحنه متأثرکننده‌ای بود. او قبای آیت‌الله اشرافی را گرفته بود و می‌گفت: "چرا ابروی جمهوری اسلامی را بردید. شوهر من فلج بود و ممکن بود یکی دو ماه دیگر خودش بمیرد. (مثل این که از خان‌های آنجا بود). شما با اعدام شوهرم، به دست دشمن‌های ما بهانه دادید. جواب خدا را چه می‌خواهید بدهید؟" آیت‌الله اشرافی هم خیلی متأثر شده بود و او را به صبر دعوت می‌کرد. هیئت که به آنجا رفت، اولین کاری که انجام داد این بود که بررسی کرد مشکلات کردستان چیست و راه حل آنها چه می‌تواند باشد؟ اگر کمی به عقب برگردیم، در زمان شاه هم کردستان مسئله بود. به همین دلیل ساواک در کردستان قوی بود و شاه اجازه زدن حتی یک تابلو به زبان کردی را نداده بود. کردستان هم از نظر نیروی انسانی یک پتانسیل قوی کارگری بود. یعنی نیروهای کرد در تمام منطقه ایران به عنوان بهترین کارگرا و زحمت‌کشان کار می‌کردند و پراورژی هم بودند. مثلاً زمستان که می‌شد و در تهران کار نبود، کردها به طرف بندرعباس کوچ می‌کردند. متأسفانه در



شهید دکتر چمران

کردستانی که این قدر پتانسیل کاری داشت، یک دودکش کارخانه هم علم نشده بود. از تمرکز کردها در کردستان می ترسیدند. به لحاظ امنیتی طرح کردستان متمرکز از زمان شاه مطرح بود. در تمام منطقه یک کار تولیدی نبود که این نیرو مورد استفاده قرار بگیرد. حتی کوره های آجرپزی که یک مقدار کارگر می برد، آنجا نبود و از جاهای دیگر مثلاً از کرمانشاه آجر به آنجا می آمد. یعنی کارشناس های شاه هم برنامه شان این بود که نیروهای کرد در کردستان متمرکز نشوند. کردها از نظر سواد و تحصیلی آدم های بالایی هستند. از نظر آماری، متخصص در رشته های مختلف دارند، در سراسر ایران پراکنده بودند اما در خود سنندج و مراکز کردستان نبودند. در هیئت به این فکر افتادیم که باید در کردستان در جهت عمران و آبادی گام برداشت. باید در آنجا کار ایجاد کرد و برای این کار باید نیروهای کرد را جذب بکنیم. بدین منظور در آمد یک روز نفت در اختیار هیئت قرار گرفت که هیئت مشکل مالی نداشته باشد و ما واقعاً مشکل مالی نداشتیم. البته وقتی ما آنجا رفتیم. تحریکات از جانب نیروهای چپ شروع شد. حتی گاهی دو سه روز محاصره می شدیم. با تحریک کومله دور و بر استانداری سنندج آمدند و بست نشستند. اینجا بود که ما انتظار داشتیم که آقای مفتی زاده کاری از بیرون بکند اما وی چندان همکاری نکرد که شاید انتظارش این بود که هیئت به دیدنش برود. فروهر بیشتر با او در ارتباط بود و نظرات او را به ما می گفت. به هر حال ما مشکلات زیادی داشتیم. اولین کاری که کردیم، گفتیم توکل به خدا می کنیم و خیلی عادی به داخل شهر می رویم. همین کار را هم کردیم. شبها می رفتیم داخل شهر، در قهوه خانه می نشستیم. هر کدام از اعضای هیئت با چند نفر دیگر می رفتیم. برداشت ما این بود که مردم کردستان به دولت مرکزی یعنی دولت موقت اعتماد نداشتند. ما گفتیم باید این شکاف را برداشت. آنها شعار می دادند که حرف زیاد زده شده، عمل نبوده، درست هم می گفتند، ولی ما می خواستیم عمل کنیم. اولین کاری که کردیم گروه آیت الله خلخالی را از آنجا مرخص کرده و هرگز اجازه ورود به آنجا را به آنان ندادیم. حتی او رفته بود پیش امام خمینی و شکایت کرده بود که باید با کردها با خشونت رفتار کرد که امام خمینی هم زیر بار نرفت.

■ بین قم و سنندج رفت و آمد هم داشتید؟

□ بله، ما هر دفعه که می آمدیم اول می رفتیم پیش امام، گزارش کار و مجموعه اقدامات انجام شده را می دادیم (گزارشها شفاهی بود) بعد می رفتیم به هیئت دولت و شورای انقلاب گزارش می کردیم.

■ در برخورد با احزاب به چه نتایجی رسیدید؟

□ با امام که مشورت کردیم، اجازه مذاکره با احزاب را از ایشان گرفتیم. حالا در ترکیب آنها، کومله شیخ عزالدین حسینی را پرچم کرده بودند، دموکرات هم همین طور. آقای محمدعلی عمویی از حزب توده رابطه بود بین ما و احزاب مختلف، رزگاری و پیکار، حزب چریک های فدایی، کومله و دموکرات. مجاهدین هم بودند، تا جایی که کاندیدای ریاست جمهوری شان را مسعود رجوی اعلام کرده بودند (پایان ۵۸). ما یکی یکی به شهرهای مختلف کردستان رفتیم و سنندج تدریجاً در اختیار ما قرار گرفت. ما امنیت داشتیم اما نه در شبها. از جانب گروهها، تیراندازی های مختلف به محل

اقامت ما می شد. مردم سنندج به ما اعتماد کرده بودند و ما به شهرهای دیگر می رفتیم. تا زمان حادثه مهاباد و کشته شدن رئیس شهربانی منصوب ما. شبانه ریختند و سرش را بردند که این برای ما خیلی مسئله ایجاد کرد و گران تمام شد.

■ نسبت به هیئت، مواضع گروهها متفاوت نبود؟

□ از همه نزدیکتر به ما، حزب دموکرات به رهبری قاسملو بود. کمونیست ها رهبر خود را عزالدین حسینی معرفی می کردند که فقط پرچم بود و او را در مقابل امام علم کرده بودند و دقیقاً در دست کومله بود. این، اعتراف حزب دموکرات نیز بود، ولی عزالدین حسینی این مطلب را قبول نداشت.

■ در جلسات شما چه می گذشت؟ در سنندج؟ در مهاباد؟

□ اولین جلسه ما در مهاباد بود (حدوداً ۲۰ آذر ۵۸) در سنندج جلسه نداشتیم، ولی شرط ما در جلسه مهاباد رعایت نشد و جلسه به هم خورد.

■ آیا درست است که شما گفته بودید فقط حزب دموکرات را به رسمیت می شناسید؟ و قرار بود که شیخ عزالدین بیاید صحبت کند، اما از کومله حرفی نزنند؟ و چون این کار را می کند، جلسه به هم می خورد؟

□ وقتی این حادثه اتفاق افتاد، عده ای اعتقاد به حمله نظامی داشتند، ولی اصلاً امکان برخورد نظامی نبود. چون مرکز نیروهای نظامی مهاباد بود و تقریباً از طرفین هم کشته شده بودند. آن موقع کم سپاه هم آمده بود. ما گفتیم که در مهاباد چه طور می شود با اینها برخورد کرد. تانکها را هم ما به مهاباد آورده بودیم. ما مجبور شدیم آنجا نیرو پیاده کنیم. بعد از شهادت رئیس شهربانی، تحقیق کردیم. مهاباد یک خیابان اصلی دارد. اگر تانک می خواست حرکت کند، چون همه آنها در خانه های مسلح بودند، از بالا تانکها را می زدند. اگر می خواستیم برخورد نظامی بکنیم، باید مهاباد را از هوا و زمین می زدیم که در این صورت مهاباد با خاک یکسان می شد.

■ شما با ارتش هم در ارتباط بودید؟

□ نماینده ارتش نیز با هیئت ما بود.

■ آن وقت هیئت شما آنقدر اقتدار داشت که به ارتش هم

فرماندهی کند؟

□ بله، ما اختیارات کامل داشتیم. فرمانده سپاه هم در اختیار ما بود. آقای جواد منصوری و ابوشریف همراه هیئت بودند. از ارتش هم تیمسار فلاحی فرمانده نیروی زمینی می آمد یا یک سرهنگ دیگر. هر بار یک نماینده با هیئت بود. می گفتند که ما می توانیم اینها را بزنیم، ولی تانک باید دو طرف خیابان را بزنند که جلو برود. که ما اجازه چنین کاری را ندادیم. چون برخورد کلاسیک نظامی با مبارزه چریکی ممکن نبود. وقتی ما آمدیم تهران، گفتیم که باید با مردم مهاباد نیز وارد گفت و گو شد تا ثابت کنیم ما برای کمک آمده ایم، بلکه احزاب مسلح اند که نیت سوء برای شما دارند. عده ای از فرهنگی ها و روشنفکرها با ما در این کار موافق بودند. اما امکان کار تبلیغاتی در بین بقیه نداشتند. سپاه هم چون تازه تشکیل شده بود کاری انجام نداده بود و فقط درگیری های کوچکی رخ داد و از هر دو طرف کشته شده بودند. هر خانواده کافی بود کشته ای داده باشد تا این یک عقده بشود

تا با دولت مرکزی دشمنی کنند و به این ترتیب مردم کمتر می‌توانستند حرف دولت مرکزی را بپذیرند. در تهران تصمیم گرفتیم که آقای مهندس بازرگان را ببریم و گفتیم که نخست‌وزیر در آنجا به مردم اطمینان می‌دهد و مردم را امیدوار می‌کند که کمک جدی است. بردن مهندس بازرگان به کردستان کار خطرناکی بود، چون طبق اطلاعاتی که به ما رسیده بود، آنها مجهز به موشک‌های زمین به هوا شده بودند و ما باید با هلی‌کوپتر می‌رفتیم. اینجا بود که ارتش اعلام کرد ما در پادگان‌هایی که آنها غارت کرده‌اند، چنین مهماتی نداشتیم. بنابراین حدس زدیم اینها از کشورهای دیگر (احتمالاً عراق) مهمات را تهیه کرده بودند.

■ در خاطرات غنی بلوریان هست که با رژیم بعثی عراق در ارتباط بودند.

□ بله، ممکن است. ارتش گفت من امنیت را تأمین می‌کنم و هلی‌کوپتر نخست‌وزیر را از پایین تر به وسیله هلی‌کوپتر کبرا اسکورت می‌کنم، چون کبرا را در ارتفاع پایین نمی‌توانند بزنند. از ارومیه با هلی‌کوپتر مهندس بازرگان به مهاباد آمدیم. حضور مهندس خیلی اثربخش بود. مهندس بازرگان جرأت و شجاعت به خرج می‌داد. بدون هیچ‌گونه اسکورت یا محافظی در خیابان‌ها می‌رفتیم. به بیمارستان سر می‌زدیم. به بازار و مسجد رفتیم و جاهای مختلف را دیدیم و مهندس اطمینان می‌داد.

■ آیا صحت دارد که سر مزار قاضی محمد هم رفته‌اید؟
□ بعید می‌دانم. یاد نمی‌آید. ما چون حساب این چیزها را می‌کردیم. سرمان شلوغ بود. اما مهندس بازرگان بر اساس اعتقاداتش چنین کاری را نمی‌کرد.

حضور مهندس بازرگان اثر خوبی گذاشت. آرامش را هم به منطقه آورد. (اواسط مهرماه ۵۸). پس از مجموعه مطالعاتی که ما انجام دادیم به این نتیجه رسیدیم که بر خورد با کردها هم باید با قدرت باشد هم با رحمت. هم بدانند ما ضعیف نیستیم و هم این که می‌خواهیم محرومیت‌های گذشته کردستان را جبران کنیم. اعم از مسائل فرهنگی و عمرانی. مثلاً مهاباد یک مجموعه کشت و صنعت داشت. تصمیم گرفتیم آن را دایر کنیم. برای نیروهای آنجا کار ایجاد کنیم. برای این کار یادم نیست در چه تاریخی، آمدیم با مرحوم امام مطرح کردیم که اطلاعاتی هشت ماده‌ای معروف را ایشان دادند و بعد از اعلام شدن آن در رادیو، در شهرهای کردستان جشن گرفتند. نوعی خودگردانی در پیام بود که در تهران با ایشان بحث کردیم و پذیرفتند که چنین مطلبی در اعلامیه ایشان باشد.

■ این را شما به امام پیشنهاد کردید یا خودشان نوشتند؟
□ یادم هست که در منزل ایشان نشستیم، متن را تنظیم کردیم و خواندیم و با اصلاحاتی همان‌جا تمام شد.

■ آقای اشراقی هم بود؟

□ نه، حاج شیخ حسین کرمانی به جای ایشان بود (الآن هم در قید حیات است) که با اهل تسنن قبلاً ارتباط داشت و در بین آنها پایگاه داشت. فعلاً در قم است. این پیام تأثیر بسیار جالبی گذاشت. در یکی از جلسات که منزل امام بودیم و گزارش می‌دادیم و در همه جلسات حاج سیداحمد آقا شرکت داشتند، اما چون این جلسات طول می‌کشید، کمی می‌نشستند و بعد جلسه

را ترک می‌کردند.

■ وقتی جلسات طولانی می‌شد، امام خسته نمی‌شدند؟

□ امام حتی تا دو ساعت می‌نشستند و نسبت به مسئله کردستان علاقه داشتند و گوش می‌کردند و جلسات ما درباره کردستان نسبت به جلسات با هیئت دولت خیلی صمیمانه‌تر بود.

■ امام، ضداهل سنت نبودند؟

□ نه، نه، هیچ، هیچ. اصلاً ما هرگز این روحیه را در ایشان ندیدیم.

■ در شورای انقلاب چه؟ دعوی شیعه و سنی نبود؟

□ نه، همه اختیارات در دست ما بود و آنان دخالتی نداشتند و ما کاری با آنها نداشتیم. بله، نشسته بودیم که داشتیم گزارش می‌دادیم. وجه کاریزما تیک امام فوق‌العاده بود و نظر کردن و نگاه عمیق ایشان روی همه تأثیر داشت. یک مطلب را برایتان بگویم، جالب است. در یکی از جلسات نشسته بودیم و من گزارش می‌دادم. یک دفعه امام دست مرحوم فروهر را گرفت و انگشت او را فشار داد. من هم داشتم گزارش می‌دادم. تعجب کردم. دیدم فشار هر لحظه بیشتر می‌شد و بالاخره حلقه طلای مرحوم فروهر را در آورد و گذاشت کف دستش. ایشان به فروهر گفت: "شما که اهل نماز هستید، صحیح نیست انگشت طلا به دست بکنی." وقتی بیرون آمدیم، مرحوم فروهر گفت: "شما نمی‌دانید چه نیرویی به دستم وارد شد. من هر وقت بخوام حلقه‌ام را درآورم، تنها با مرطوب کردن انگشت و یا کمی صابون زدن می‌توانم در بیاورم، ولی ایشان با فشار فوق‌العاده توانستند حلقه را از انگشتم خارج کنند."

■ از بیان مطالب جالبی که سرپل‌های خوبی داشت، سپاسگزاریم و امیدواریم بقیه این گفت‌وگو را با حضور شما در شماره‌های بعد ادامه دهیم تا با ادامه این گفت‌وگوها از منظرهای مختلف، بتوان قضاوت عادلانه‌ای نمود.

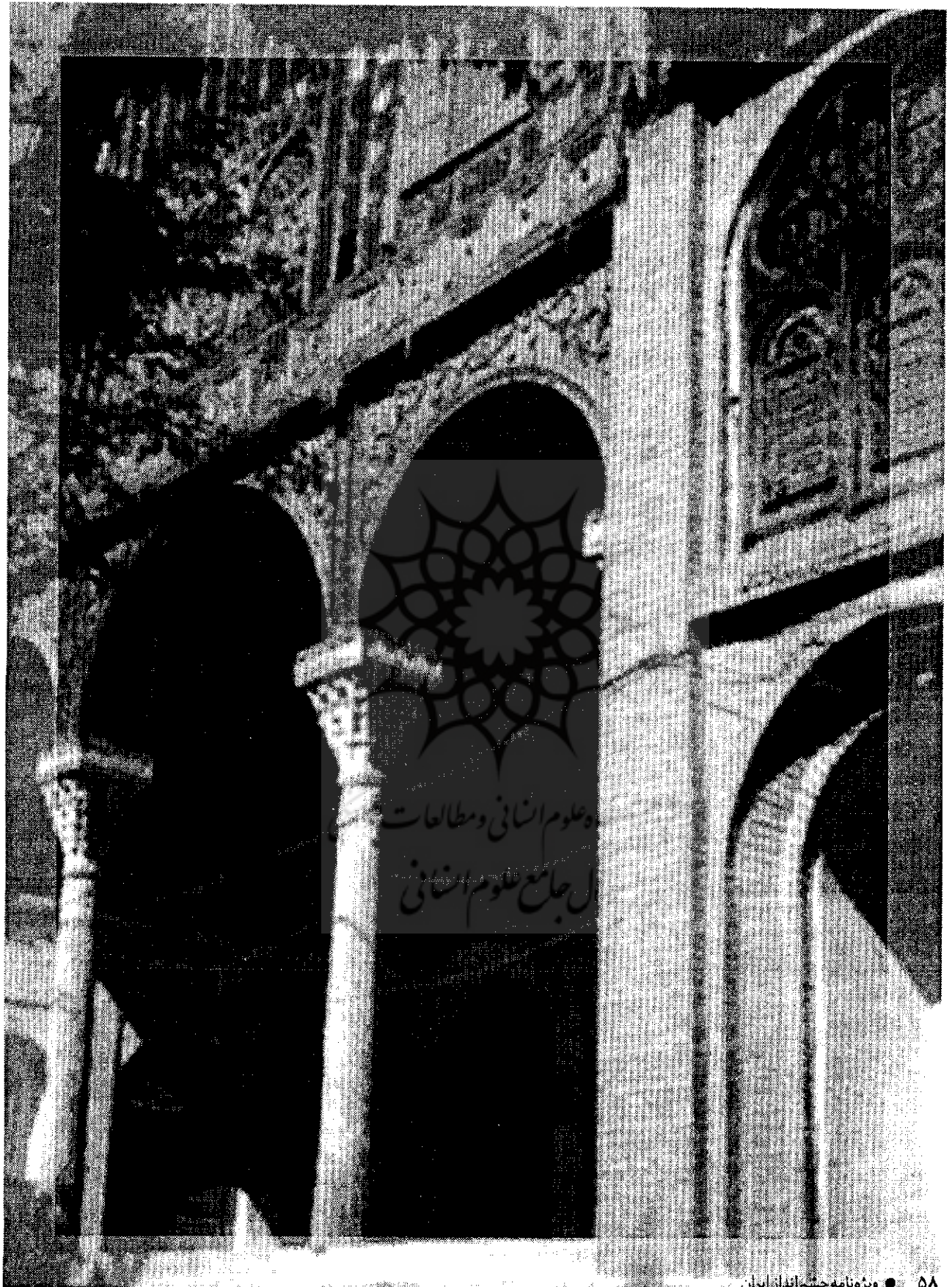
□ بله، مطالب من ناتمام ماند، امیدوارم در دیدارهای بعدی این گفت‌وگوها ادامه یابد.

پی نوشت‌ها:

۱- منظور هیئتی است که از طرف هیئت دولت، شورای انقلاب و مرحوم امام به کردستان اعزام شد و به هیئت حسن نیت معروف گشت، اما نام اصلی آن، "هیئت ویژه حل مسائل کردستان" بود.

۲- آقای حسن امینی، اکنون عملاً و تلویحاً جانشین آقای مفتی زاده در بخشی از کردستان است.





علوم انسانی و مطالعات
جامع علوم انسانی